

پرونده شماره ۲۱۹
شعبه دو
حکم شماره ۲ - ۲۱۹ = ۳۵

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى دعاوى ايران - ايالات متحده
ثبت شد - FILED	
No. 219	شماره ۲۱۹
Date	تاریخ
30 MAR 1983	30 مارچ ۱۳۶۲

بنجامین آر. ایسایاه ،

خواهان ،

- و -

بانک ملت (جانشین بانک بین المللی ایران)،

خوانده .

حکم

حاضران :

از طرف خواهان : آقای لارنس دبلیو نیومن ، از دارالوکاله بیکرو مکنزی ، نیویورک

آقای حمید صبی ، لندن

آقای بنجامین آر. ایسایاه ،

خواهان،

از طرف خوانده : خانم زهرا حیدری ، نماینده بانک ملت

آقای محمد کریم اشراق، قائم مقام نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

آقای آ. شیرازی، مشاور حقوقی نماینده رابط

آقای س. نیازی ، مشاور امور بانکی نماینده رابط

سایر حاضران : خانم جیمسون ام. سلبی ، قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

اول - جریان رسیدگی

خواهان ، آقای بنجامین آر. ایسایاه ، باذکر اینکه در تمام مدت مربوطه تبعه ایالات متحده بوده است ، در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۸۲ (۲۱ دیماه ۱۳۶۰) دادخواستی علیه بانک بین المللی ایران در دیوان داوری به ثبت رساند . مبلغ خواسته مورد مطالبه خواهان ۳۸۰،۰۰۰ دلار آمریکا است که شامل یک فقره چک برگشتی صادره توسط بانک بین المللی ایران به عهده چیس منهن بنک بعلاوه بهره متعلقه از تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۲ دیماه ۱۳۵۷) می باشد .

خواننده ، بانک ملت ، لایحه دفاعیه خود را در تاریخ ۶ مه ۱۹۸۲ (۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) به ثبت رسانده ، مدعی شد که چون چک در وجه شخص دیگری ، که تابعیت وی مشخص نیست ، صادر شده و نه در وجه خواهان ، لذا دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد و علاوه بر آن خواننده دفاعیاتی در مورد ماهیت دعوی نیز عرضه نمود .

خواهان در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۲ (۴ مرداد ماه ۱۳۶۱) نظرات خود را در مورد لایحه دفاعیه به ثبت رسانده و طی آن اوضاع و احوالی را که تحت آن چک صادر گردیده تشریح کرده و اسناد مختلفی به دیوان تسلیم نمود ، حاکی از این ادعا که مبالغ مذکور در متن چک به وی تعلق دارد .

به دنبال آن ، خواننده در پاسخ ثبت مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۲ (۲۸ مهر ماه ۱۳۶۱) خود به جوابیه خواهان به تفصیل و توضیح دفاعیاتش پرداخت .

در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۲ دیماه ۱۳۶۱) ، خواهان اقدام به ثبت لایحه استماع نمود . جلسه استماع در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۳ (۶ بهمن ماه ۱۳۶۱) برگزار گردید . در این جلسه ، خواهان گواهی تابعیت اکتسابی آمریکائی خود ، اصل چک ، و یک جلد از سوابق کارهای تجاری خود را جهت بررسی به دیوان داوری تسلیم نمود . بعلاوه ، چند نسخه رونوشت نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۷۸ (۲ بهمن ماه ۱۳۵۶) خود به آقای حییم فرکش ، گیرنده چک ، و دو فقره سوگندنامه مربوط به بهره و هزینه ها را در جلسه استماع تسلیم کرد . خواهان طی جلسه استماع صحبت کرده و شهادت دونفر شاهد ، یعنی آقای حییم فرکش ، اهل تل آویو ، اسرائیل ، و آقای مسعود عالیخانی ، ساکن لندن ، انگلیس

را ارائه داد.

دوم - واقعیات و اظهارات

ایسایاه در دادخواست مدعی شده است که وی "صاحب و دارنده" چک مورخ ۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۲ دیماه ۱۳۵۶) می باشد. وی متذکر شده است که علت عدم پرداخت چک، مصداق دره داراییها و مایملک بانک توسط دولت ایران بوده است. او اظهار داشت که آقای فرکش، گیرنده فوق الذکر (اسم وی در چک اشتباهها "فراشی نوشته شده است) در معامله ای که چک بابت آن صادر گردیده "رابط" وی بوده است، و نامبرده نسخه های کپی چک و یک فقره "ظهرنویسی مجزا از سند قابل انتقال" بدون تاریخ را که گویا در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۸ آبان ماه ۱۳۵۸) تهیه شده پیوست نمود، متن ظهرنویسی به شرح زیر است:

ظهرنویسی مجزا از سند قابل انتقال

بدینوسیله، اینجانب حیییم فرکش کلیه حقوق و منافع خود را در مورد ونسبت به چک مورخ ۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۲ دیماه ۱۳۵۶) که بنام من صادر گردیده است به بنجامین آر. ایسایاه واگذار می کنم، یک کپی از چک پیوست می باشد، و بموجب این ظهرنویسی کلیه حقوق و منافع خود در مورد ونسبت به چک مزبور و عواید ناشیه از آن را به بنجامین آر. ایسایاه منتقل می کنم، این انتقال به منزله آنست که چک "در وجه بنجامین آر. ایسایاه" بوده و توسط اینجانب امضاء شده است.

(امضاء)

حیییم فرکش

ایسایاه بعداً "در باره معاملاتی که منجر به صدور چک شده بود توضیح داد و اسناد دوشها دتنا ماهی تسلیم نمود که نشان میداد که وی در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸ (۲۰ دیماه ۱۳۵۶) موافقت نامه ای با شرکت کرایش منعقد کرده که طبق آن ایسایاه در ایالات متحده و کشورهای دیگر آجوخریده و بهایران حمل کرده و در آنجا به فروش می رساند. به موجب موافقت نامه، ۲۵ درصد منافع این موسسه به ایسایاه می رسد. موافقت نامه توسط

ایسایاه و مسعود عالیخانی به نمایندگی از طرف شرکت کرایش امضاء شده است . بعلاوه ایسایاه نامه ای به عالیخانی نوشته و طی آن فرکش را به عنوان نماینده خود جهت تقبل قسمتی از وظایف خویش در ایران منصوب نمود .

در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۷۸ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۷) ، عالیخانی نامه ای به ایسایاه نوشته و در آن ذکر کرد که سهم ایسایاه از منافع تا پایان ماه اکتبر ۱۹۷۸ (۹ آبان ماه ۱۳۵۷) بالغ بر ۳۸۰،۰۰۰ دلار میگردد و از او خواست تا نحوه پرداخت آنرا تعیین کند . ایسایاه طی نامه مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذر ماه ۱۳۵۷) از عالیخانی خواست که ترتیبی بدهد که پول در اول سال از طریق بانک به حساب فرکش در اسرائیل منتقل شده و باین ترتیب بجای سال ۱۹۷۸ در سال ۱۹۷۹ ثبت شود . در تاریخ ۴ ژانویه (۱۴ دیماساه) فرکش به ایسایاه نوشت که وی چک را دریافت و آنرا به حساب گذاشته است و "تا شما نحوه انتقال این وجوه را تعیین نمائید آن را در حساب خود نگا هرداری خواهم کرد" . در تاریخ ۱۳ ژانویه (۲۳ دیماساه) فرکش مجدداً " نامه ای به ایسایاه نوشت ولی این بار به وی اطلاع داد که چک به علت کسر موجودی برگشته است .

خواننده دفاتر مختلف را مطرح ساخت ، از جمله دفاتر زیر را عنوان نمود : ایسایاه قانوناً " ذیحق نیست ، زیرا که وی گیرنده چک نبوده که بتواند بابت آن تعقیب قانونی نماید ، بلا اثر بودن ظهرو نویسی یا واگذاری جداگانه از فرکش به ایسایاه که بدون تاریخ و غیر مجاز بوده است ، عدم صلاحیت دیوان داورى تحت این اوضاع و احوال ، الزام قوانین ایران دائر بر تائید مجدد چک توسط صادرکننده بعد از شش ماه از تاریخ صدور و تعقیب قضائی بابت چک در دادگاههای ایران ، غیر قانونی بودن معامله اصلی و مسائل مربوط به اینکه آیا انتقال ارزش خارجی مطابق بخشنامه لازم الاجرای بانک مرکزی مجاز بوده است یا خیر؟

خواهان در مقام معارضه ، از جمله ، متذکر گردید که دیوان داورى صلاحیت دارد که به ادعای ایسایاه ، به عنوان صاحب ذینفع وجه چک ، علیه بانک که چک را برگشت داده و وجه آنرا نگاه داشته است ، رسیدگی کند ، قید تجدید در مورد چکهای برگشتی صادق نیست ، معامله اصلی در آن موقع قانونی بوده ، شرایط انتقال ارزش خارجی طبق بخشنامه لازم الاجرا

احراز شده و بانک اکنون حق ندارد خلاف این واقعیات را اظهار کند.

ضمن پیشرفت جریان دعوی طی مدافعات و در جلسه استماع یا طرفین از ادامه بسیاری از اظهارات خودداری کردند و یا مسائل مربوط به صلاحیت عدم ارتباط آنها را به موضوع مسجل ساخت. در نهایت امر، موضوعات اصلی عبارت از این بود که آیا در مورد مالکیت موضوع ادعا استمرار تابعیت وجود داشته که دیوان داوری جهت رسیدگی به دعوی صالح باشد و آیا برای اثبات ادعای ایسایه مبنی بر دارا شدن غیر عادلانه خواننده، مدارک قانع کننده می باشد یا خیر؟

سوم - صلاحیت

خواهان با ارائه گواهی کسب تابعیت، تابعیت آمریکائی خود را اثبات نمود، با اینکه وی اصلاً هندی بوده، در سال ۱۹۷۲ به تابعیت آمریکا درآمده است.

بانک ملت به جانشینی بانک بین المللی ایران معترف است و بنا بر این به عنوان خواننده جانشین بانک مزبور می باشد. بانک ملت یک بانک دولتی است و بدین قرار واژه "ایران" به ترتیبی که در بند (۳) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی تعریف گردیده، شامل آن می شود.

تنها مسئله مشکلی که در مورد صلاحیت مطرح میگردد استمرار تابعیت در رابطه با ادعا است

بر حسب مورد، "دعای اتباع" ایران و یا ایالات متحده عبارت از دعوی است که مالکیت آنها از تاریخ تحقق تا تاریخ انعقاد این موافقت نامه مستمر را "در دست اتباع آن کشور بوده باشد..."

تا آنجا که ادعای ایسایه برچک - منظور چک برگشتی است - متکی می باشد، وی بنا به مشکلی معلوم و لاینحل مواجه است، زیرا که چک بنام یک نفر اسرائیلی صادر شده است. بنا بر این، موقعی که ادعا به علت برگشت شدن چک به وجود آمد، صرف نظر از اینکه وی به عنوان ذینفع از چک منتفع می شده یا خیر، به دلیل اینکه او در آن موقع صاحب چک نبوده است، نمی توانست دعوی را مستقیماً "تعقیب نماید". ظهرنویسی جداگانه

چک که بعداً " از طرف فرکش بنام ایسایاه صورت گرفت ، یعنی ظهرنویسی چک پس از به وجود آمدن ادعا ، حتی اگر ایسایاه به موقع خود صاحب چک هم شده بود ، که ظاهراً چنین کاری انجام نشده است ، شرایط بیانیه در مورد استمرار مالکیت دعوی را تأمین نمی کند ، زیرا ایسایاه بابت ظهرنویسی چک چیزی نپرداخته و ظهرنویسی به صورت جدا از چک انجام گرفته بود . رجوع شونده

Chapter II of Annex I to the Geneva Convention on Bills of Exchange of 1932 the United States Uniform Commercial Code, Sec. 3 - 302;

لذا ، دیوان حاضر جهت رسیدگی به ادعای ایسایاه ، بابت خود چک ، به عنوان اینکه وی حسب الادعا در موقع خود دارنده چک بوده است ، صلاحیت ندارد .

بدیهی است که ایسایاه می تواند دعوائی علیه شرکت کرایش به موجب معامله اصلی ، یعنی سهم وی از منافع حاصله از خرید و فروش آجگو ، اقامه نماید . برفرض اگر بتوان اثبات نمود که شرکت مزبور در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) تحت کنترل دولت ایران بوده است ، دیوان داوری جهت رسیدگی به چنان دعوائی صلاحیت می داشت ، اما ایسایاه چنین ادعائی ندارد و در نتیجه چنان دعوائی در دیوان مطرح نیست .

استدلال* ایسایاه اینست که اقامه دعوی وی مبتنی بر دارا شدن غیرعا دلانه بانک است ، زیرا وجوهی ببانک داده شده که وی صاحب ذینفع آن وجوه بوده و بانک جهت بهره برداری خود به زیان وی وجوه مزبور را نگه داشته است . وی می گوید که این چک ، یک چک معمولی نبوده که در صورت برگشت خوردن موجب بروز ادعا علیه صادرکننده چک خواهد بود یا بابت بدهی اصلی ، بشود ، بلکه چک مزبور یک چک بانکی بوده که توسط شرکت کرایش خریداری شده و صادرکننده آن سلف بانک ملت بوده است . بنا بر این در صورت برگشت چک (که در مورد چکهای بانکی بسیار نادر است) وضبط وجوه توسط بانک ، صاحب ذینفع وجوه می تواند علیه بانک به علت دارا شدن غیرعا دلانه اقامه دعوی نماید . با اینکه چنین ادعائی

* ایسایاه این استدلال را در دادخواست خود مطرح نساخته است ، بلکه پس از تعویض

تازگی دارد، در صورت اثبات، دیوان دآوری با نظر خواهان موافق است که این دعوی به علت اینکه قبل از صدور بیانیه الجزایر به وجود آمده و از آن بی‌عدمستمر " به خواهان تعلق داشته است، دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را دارد.

بنا بر این، دیوان دآوری بر این عقیده است که جهت رسیدگی به ادعای ناشی از دارا شدن غیرعا دلانه صلاحیت دارد.

چهارم - ماهیت دعوی

خواهان مدارکی ارائه داد که ثابت می‌کرد که چک مورد بحث در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۲ دیماه ۱۳۵۷) توسط بانک بین المللی صادر و در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۵ دیماه ۱۳۵۷) به علت کسر موجودی، چیس منهن بنگ از پرداخت آن خودداری کرده بود. شهادت شاهد در جلسه استماع حاکی از این بود که به تصور استقرار مجدد تسهیلات اعتباری بانک بین المللی نزد چیس، چک را مدتی در چیس منهن گذاشتند و مقامات بانک بین المللی در تهران، در مورد پرداخت قریب الوقوع چک، بارها به آقای عالیخانی اطمینان خاطر دادند.

خواهان مدارکی به صورت نامه‌های مبادله شده بین خود و آقای عالیخانی و آقای فرکش و نیز شهادت این دو نفر را در جلسه استماع ارائه داد، دال بر این که چک از محل ۲۵ درصد منافع سهم ایسایاه از واردات آبجوتا پایان اکتبر ۱۹۷۸ (۹ آبانماه ۱۳۵۷) خریداری شده و طبق درخواست ایسایاه قابل واریزه حسابی تحت نام فرکش بود.

خواهان اظهار می‌دارد که خواننده به زیان خواهان غیرعا دلانه دارا شده است، زیرا خواننده وجوه را از شرکت کرایس با بابت پرداخت بدهی آن شرکت به خواهان دریافت کرده، ولی هرگز وجوه مزبور را به خواهان یا کس دیگری پرداخت نکرده است. خواهان مدعی است که ضبط وجوه از طرف بانک نامشروع بوده، و صاحب ذینفع آن، یعنی آقای ایسایاه، حق دارد که وجوه مزبور به وی بازگردانده شود.

نظریه‌های مربوط به بازگردانی مانده دارا شدن غیرعا دلانه و بلاجهت enrichissement Sans Cause در قوانین اغلب ملل یافت می‌شود. رجوع شود به:

J. Dawson, Unjust Enrichment: A Comparative Analysis (1951).

در قوانین ایران، مواد ۳۰۱ و ۳۰۳ قانون مدنی به شرح زیر مقرر می‌دارد:

ماده ۳۰۱

کسی که عمداً " یا اشتباهاً " چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند .

ماده ۳۰۳

کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .

در حقوق بین‌المللی دارا شدن غیر عادلانه یکی از عناصر مهم مسئولیت دولت است . رجوع شود به :

8 Whiteman, Digest of International Law 1035-36;

1 Schwarzenberger, International Law 577 - 79 (3rd. ed.).

هر چند که دیوان داور از وجود تصمیمات قضائی داور بر مسئول شناختن بانک صادرکننده چک بانکی برگشتی به دلیل دارا شدن غیر عادلانه ، در قبال صاحب ذینفع چک ، اطلاع ندارد ، چنین چیزی بهیچوجه حیرت‌آور نیست زیرا چکهای بانکی بندرت برگشت می‌شود . در هر صورت ، دیوان داور معتقد است که شرط انصاف نیست که چنین بانکی از زیربار مسئولیت در قبال صاحب ذینفع وجوه موضوع چک برگشتی مورد بحث فرار کرده و بانک وجوهی را که نسبت به آنها هیچ حقی ندارد نگاه دارد .

با اینکه می‌توان استدلال کرد که چون عملی که موجب دارا شدن غیر عادلانه گردیده ، لا اقل بعضاً " ، در ایران انجام شده و دارا شدن غیر عادلانه در ایران صورت گرفته است ،^{*} لذا باید قانون ایران در مورد این ادعا به مرحله اجرا گذاشته شود ، در عین حال می‌توان این طور هم استدلال نمود که با توجه به اینکه چک برگشتی به عهده بانکی در نیویورک صادر گردیده و قسمت اعظم معامله اصلی در خارج از ایران انجام گرفته است ، اعمال قوانین ایران بنحوی غیر ضروری محدودکننده می‌باشد .

ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی در این مورد قدرت انعطاف زیادی جهت دیوان داور قائل است .

* (See Batiffol and Lagarde, Traite de Droit International Prive, No. 561 (6e ed.); Dicey and Morris, Conflict of Laws, Rule 170 (1980).

ماده مزبور مقرر می‌دارد:

ماده پنج

دیوان داوری اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را بر اساس رعایت قانون انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل را بکار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قرارداد و تغییر اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت.

طبق قاعده مزبور، دست دیوان داوری در اعمال اصول کلی حقوق در موردی نظیر پرونده حاضر با زاست، هر چند که دلیلی وجود ندارد که با اعمال قوانین ایران نتیجه متفاوتی حاصل شود.

با اینکه بانک در جریان مدافعات کتبی، دفاعیه‌های زیادی را به میان کشید، آخر الامر دفاعیه بانک مزبور در مقابل دا را شدن غیرعا دلانه بر پایه این ادعا قرار داشت که ایسا یا بهنگام برگشت چک صاحب ذینفع وجوه موضوع چک نبوده و بمنظور احراز صلاحیت دیوان داوری جهت رسیدگی به دعوی حقوق مربوط به وجوه، بعداً " به‌وی انتقال داده شده است. بانک به نظریه دا را شدن غیرعا دلانه فی حد ذاته ایرادی نگرفت، بلکه نسبت به استحقاق ایسا یا به با استناد به تئوری مزبور ایراد داشت. بانک ملت در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۳۵۷ خود هیچ مدرکی ارائه نداد. بانک به اعتبار شهادت خواهان و دو نفر شهودوی و سند نیست مدارک مستند و اعتراض کرد، اما هیچ مدرکی از خود ابراز ننمود. فی الواقع، بانک تلویحاً " گفت که مدارک ارائه شده خواهان ساختگی بوده تا دعوی، یک دعوی امریکائی جلوه داده شود، در حالیکه، در واقع، طرف اصلی حق یا فرکش بوده است یا عالیخانسی. بانک متذکر گردید که عالیخانی روی کاغذهای مارکدار شرکت‌های مختلف نوشته و حقیق نداشته است که از طرف شرکت کرایش با ایسا یا به قرارداد ببندد. عالیخانی جواب داد که وی در آن موقع از طرف شرکت کرایش، که یکی از شرکت‌های متعلق به خانواده او بود، وکالت داشته که امضاء نماید، و نباید به اینکه وی از کاغذهای مارکدار شرکت‌های مختلف استفاده کرده اهمیت داده شود. وی گفت که کلیه کاغذهای او، از جمله وکالت نامه، در ایران مانده و او دیگری به کاغذهای مزبور دسترسی ندارد.

خواننده به‌ظهر نویسی جداگانه چک توسط فرکش اشاره کرده و آن را دال بر این می‌خواند که خواهان حقوق خود را فقط پس از برگشت شدن چک تحصیل کرده است. خواهان در جلسه

استماع اظهار داشت که به منظور روشن شدن حقوق خواهان در قضیه، ظهن نویسی مدتها بعد از برگشت چک توسط چیس منهن درخواست شده بود. بهر حال، این قبیل ظهن نویسی توسط گیرنده چک به معنی صرف نظر کردن از این سؤال که صاحب ذینفع وجه چک چه کسی است، محسوب نمی گردد.

دیوان داورى خاطر نشان می سازد که خواننده به جز ابراز سوء ظن هیچگونه مدرکی در تائید دفاعیه خود ارائه نداد. ظاهراً، شرکت های متعلق به خانواده عالیخانی از جمله شرکتها ئی بوده که از طرف جمهوری اسلامی ایران مصدرا شده است، و بنا بر این، گویا خواننده به اسناد دسترسی دارد.

دیوان داورى کپی مدارک زیر را در اختیار دارد: (الف) موافقت نامه مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸ (۲۰ دیماه ۱۳۵۶) بین شرکت کرایش و ایسایا جهت خرید آجودر خارج و فروش آن در ایران، طبق این موافقت نامه سهم ایسایا ه از منافع ۲۵ درصد است، (ب) موافقت نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۷۸ (۲ بهمن ماه ۱۳۵۶) که طبق آن فرکش به عنوان نماینده ایسایا جهت توسعه و مدیریت تجارت آجودر ایران منصوب شده است، (ج) نامه مورخ ۳ نوامبر ۱۹۷۸ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۷) عالیخانی که طبق آن شخص اخیر به ایسایا ه اطلاع داده که سهم وی از منافع تا پایان اکتبر (۹ آبان ماه) ۳۸۰،۰۰۰ دلار است، (د) نامه مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذر ماه ۱۳۵۷) ایسایا ه به عالیخانی دایر بر تقاضای ارسال پول در اسرع وقت ممکنه بعد از اول سال به حساب حییم فرکش در اسرائیل، (ه) نامه مورخ ۴ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ دیماه ۱۳۵۷) به ایسایا ه که ضمن آن نامبرده به شخص اخیر اطلاع داده که چکی حاوی مبلغ سهم ایسایا ه از منافع، از بانک بین المللی ایرانی خریداری شده و طبق دستور العمل به حییم فرکش داده شده است، و (و) نامه مورخ ۴ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ دیماه ۱۳۵۷) فرکش به ایسایا ه که طی آن به وی اطلاع داده که پول را وصول کرده و تا دریافت دستور العمل از ایسایا ه آنرا در حساب خود نگاه می دارد. این مدارک که با شهادت معتبر در جریان استماع مورد تائید قرار گرفته، یک دعوی بدیهی را به وجود می آورد که از اینک وجه چک متعلق به ایسایا ه بوده و ادعای وی در مورد پول از تاریخ برگشت چک معتبر بوده است. با فقدان مدارک معارض، مدارک مزبور قاطع می باشد.

در مورد طرح دفاعیه بر اساس ممنوع بودن فروش آجودر ایران، دیوان داورى متذکر می شود که فروش آجودر آن موقع در ایران قانونی بوده است.

راجع به تخلف ادعاشی از مفاد بخشنامه بانک مرکزی در مورد ارزش خارجی ، دیوان داوری خاطر نشان می سازد که بانک ملت نه مدعی شده و نه اینکه اثبات کرده است که بانک مرکزی به موجب بخشنامه از تائید ارزش خارجی واجب الادائی که بانک ملت مطالبه نموده امتناع کرده است . بعلاوه ، خواننده در مدافعه خود توضیح داده است که علت برگشت چک فقط آن بوده است که چیس منهن بنک تسهیلات اعتباری را که قبلاً در اختیار بانک ملت قرار داده بود ناگهان لغو کرده و کوشش های بانک جهت برقراری مجدد تسهیلات اعتباری نزد چیس منهن بنک بانا کامی مواجه شده و نتیجتاً " چک پرداخت نگردیده است . این توضیح با این ادعا که بانک مرکزی برای کنترل ارزش خارجی مانع پرداخت در این مورد شده است ، منافات دارد . بهر صورت ، مقررات ارزی ارتباطی به ادعای مربوط به دارا شدن غیر عادلانه ندارد .

بنابراین ، دیوان داوری معتقد است که خواننده ، بانک ملت ، مبلغ ۳۸۰،۰۰۰ دلار آقای ایسایه را بناحق از تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۰ دیماه ۱۳۵۷) ضبط کرده است و ایسایه استحقاق دریافت گرامتی به مبلغ مزبور را دارد .

پنجم - بهره

حکم بهره یقیناً " مجاز و منوط به نظر دیوان داوری است . در این مورد دلیلی در دست نیست که بانک بین المللی ایران ، یا جانشین آن ، بانک ملت عا مدا " خواهان را از دسترسی به پولش محروم کرده باشد . برعکس ، مدارک نشان میدهد که بانک کوشش های بی نتیجه ای به عمل آورده که مجدداً " تسهیلات اعتباری خود نزد چیس منهن بنک را برقرار ساخته و بدانوسیله بتواند چک را پرداخت نماید . با توجه به اوضاع و احوال خاص این پرونده ، دیوان داوری از دادن حکم بهره امتناع می کند .

هزینه ها

هریک از طرفین مسئول پرداخت هزینه های داوری مربوط به خود می باشد .

حکم

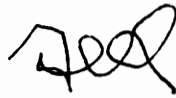
حکم دیوان داوری به شرح زیر است :
خوانده ، بانک ملت ، متعهد است که مبلغ ۳۸۰،۰۰۰ دلار آمریکا به خواهان ، بنجامین آر. ایسایاه ، بپردازد ، این تعهد با پرداخت حساب تا مبنی که طبق بند ۷ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت دموکراتیک و مردمی الجزایر افتتاح گردیده است ، پرداخت شود .

هریک از طرفین این ادعا هزینه های داوری مربوط به خود را تقبل خواهد کرد .

بدینوسیله این حکم جهت اطلاع به کارگزاران مالی به ریاست دیوان داوری تسلیم میگردد .

لاسه ،

مورخ : ۳۰ مارس ۱۹۸۳ برابر با ۱۰ فروردین ماه ۱۳۶۲

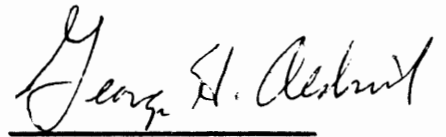


پی یربله
رئیس شعبه دو

به نام خدا



شفیع شفیع



جورج اچ. آلدریج